

نویسنده : جان کلمپ «John Clamp» .

منبع و تاریخ نشر : کونتر پانچ «2020-12-18»

برگردان : پوهندوی دوکتور سید حسام «مل» .

جاده طولانی و طولانی خانه : بحران پناهجویان افغان دهه پنجم خود را آغاز میکند

*the long -long road home: the Afghan refugee
crisis enters its fifth decade*



منبع عکاسی لیبی کلنسی cc.By 2.0

غبار جنگ :

پناهندگان افغانستان باید عبارت معروف را که نا آشنا ویا ناشناخته ؛ شناخته شده است ؛ دوباره مورد استفاده قرار دهند .

*Afghanistan 's refugees are ,to repurpose the notorious phrase, a
known unknown*

د مه و غبار جنگ از مدت «چهل» سال است که در های زیبا و حا صلحیز این کشور را پوشانیده ویا پر کرده است ؛ قابل تذکر است که از سال «1917» تا کنون هیچ سر شماری در افغانستان انجام نشده است ؛ و هیچکس واقعاً نمیداند که به چه تعداد از مردم در این کشور اقامت دارند . مردم در جایی در شمال این کشور میگویند که نفوس این کشور «35000000» نفر است یعنی بطور تخمینی ؟!

تعداد واقعی پناهندگان افغان در د یا سپورای (جمعیت پراکنده ای است که منشاء آن در یک مکان جغرافیایی جداگانه نهفته است تفصیل توسط این قلم) ؛ افغانستان نیز به همین ترتیب ناشناخته است . عدم امکان دستیابی به داده های دقیق مهاجران افغان در ایران و پاکستان به این معنی

است که هر رقمی لزوماً یک تخمین است .

اما ر سال «2017» مربوط به کمیساری های عالی پناهندگان سازمان ملل متحد ؛ تعداد مهاجرین افغان را در ایران حدود یک میلیون و در پاکستان بین (1500000) تا (2500000) و در دیاسپورا (130000) فرد ارایه کرده است. که این پناهندگان در بیش از (60) کشور جهان بود و باش دارند ؛ باز هم با یک برآورد از زمان کودتای ماه اپریل سال «1978» با حمایت شوروی ؛ در این کشور ؛ افغانستان را به یک جنگ داخلی سخت تلخی کشانده است .

متشکرم در (دروازه) اینجا است :

آنچه که در تعقیب و یا در دنبال داستان ؛ ترس و یا هراسی وجود داشت ؛ همانا تکرار به تکرار فرصت های از دست رفته ای بود که در قطعنا مه **ریزیلوشن** (روند حل و فصل = Resolution) نقطه گذاری می شد. تمام تلاش ها برای تبدیل کشور به مکان امن برای زندگی خود ؛ چه رسد به تامین مصونیت خانواده که بی نتیجه مانده است. افغان ها بشما خواهند گفت : که گام اصلی در حل مسله افغانستان « همیشه » ساده بود ؛ همه جنگجویان خارجی هرچه زودتر سریعاً اینجا را باید ترک کنند. تا همه مشکلات حل و فصل گردد ؛ حتی اگر این خروج جنگجویان خارجی با انزوا و قطع کمک های بین المللی نیز همراه باشد . این مردم آنرا با قلب آهنین شان می پذیرند .

البته که این یک اشتباه همیشگی ماجراجویی خارجی در تمدن **آمودریا (Oxus)** است ؛ این اعتقاد که میتوان با افرادی اقدامات و یا برخورد کرد ؛ که با وجود اختلافات خانوادگی و قبیله ای ؛ آنها یک سانیه دور از اخراج مهاجم نبوده و نیستند یعنی که افغان ها با وجود اختلافات ذات البینی خود بصورت کل خواهان خروج مهاجمان در هر لحظه و در هر سانیه از خاک خود هستند یعنی پرادوکس «متناقض» برای همه غیر از کسانی که در بازی مقام و پست دارند ؛ مردم افغانستان غیر قابل در تحت نفوذ آمدن اجنبی اند آنچه که مهاجمان این را فراموش کرده اند ویکه تاهنوز فراموش میکنند ؟ این است که چیزی که همه افغان ها میتوانند بدون سوال و یا بدون مکث در مورد آن توافق کنند تا جایکه این تشریح و یا کاربرد خود مهاجم است ؛ امپراتوری انگلیس ؛ امپراتوری روسیه و اکنون امپراتوری ایالات متحده آمریکا این موضوع را از راه سخت و دشوار پیدا کرده اند ویاکه این واقعیت تلخ رادانسته اند (اگرچه نگاهی کوتاه به تعداد متون تاریخی آزاد ؛ نه در دسترس در عرض چند دقیقه این درک رافراهم می آورد) که آنها مداخله کردند آن زمانیکه باید ترک میکردند ؛ ترک نکردند و بهای خون پرداختند بعنوان مثال : آمریکایی ها باید پس از ورود خود ؛ هرچه زودتر از این جهنم می بر آمدند یعنی که این سرزمین را که برای شان جهنم بوده آنرا ترک میکردند ولی آنها شاید به نسبت خسته شدن از جنگ در هندوکش پر زرق و برق بصورت عصبی و بلا تکلیفی و بدون بصیرت به اقداماتی دست زدند و یا که پرداختند و افغان ها یک بار دیگر به دنبال روغن دادن اسلحه در دست داشته خود رفتند یعنی که خود را با سلاح تمیز شده مجهز کردند .

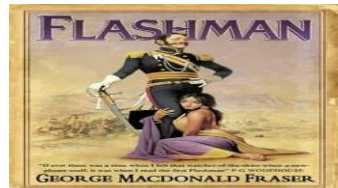
این فرقی نمیکند که شما اهل کجا باشید ؛ فکر میکنید هموطنان شما واقعاً تحسین برانگیز هستند ؛ همچو افغانی که متعهد و یا وابسته به استقلال و آزادی خود باشند ؛ آنها یعنی افغان ها که روس ها را همچو که به شاگردان ابتدایی نالایق درس بدهند و یا که درس دادند ؛ کاری که المانی ها در نیمه از قرن گذشته در شرایط بسیار مطلوب تر موفق به انجام آن نشدند . واما در مورد انگلیسها فقط **فلش من (Flashman)** از این پرتگاه در سال (1842) جان سالم به در بُرد .



جنگ اول افغان انگلیس در غزنی



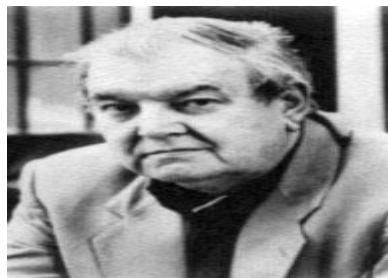
الفسنتون قوماندان لشکر انگلیس در کابل



فلش من

وی در سال 1782 در اسکاتلند ، فرزند ویلیام فولرتون الفینستون ، که مدیر شرکت هند شرقی انگلیس و خواهرزاده دریادار جورج کیت الفینستون ، ویکونت اول کیت بود ، به دنیا آمد. الفینستون در سال 1804 به عنوان ستوان وارد ارتش انگلیس شد. او در طول جنگ‌های ناپلئونی خدمت می‌دید ، و در سال 1813 به درجه سرهنگی رسید ، زمانی که فرمانده 33 هنگ هنگ ، که در نبرد واترلو در 1815 رهبری آن را بر عهده داشت ، شد. برای اقدامات او در واترلو ، الفینستون ساخته شد یک همراه حمام ، و همچنین یک شوالیه از نشان هلندی ویلیام و از روسیه از سنت کلاس 2 آنا (18/6 آگوست 1815). [1] وی در سال 1822 هنگ را ترک کرد. [2] پس از آنکه الفینستون در سال 1825 به سرهنگی ارتقا یافت ، مدتی به عنوان دستیار اردوگاه در خدمت پادشاه جورج چهارم بود Grove و Valley of Jugdulluk جایی که ارتش Elphinstone آخرین ایستادگی خود را در عقب نشینی فاجعه بار انجام داد. ژانویه 1842. همانطور که توسط جیمز رتری درجا کشیده شده است. الفینستون در سال 1837 به درجه سرلشکری ارتقا یافت و در سال 1841 ، در جریان جنگ اول انگلیس و افغانستان ، فرماندهی پادگان انگلیس در کابل ، افغانستان را بر عهده گرفت ، که تعداد آنها حدود 4500 سرباز بود ، از این تعداد 690 نفر اروپایی و بقیه هندی بودند. [3] این پادگان همچنین شامل 12000 غیرنظامی از جمله خانواده های سربازان و پیروان اردوگاه بود. وی سالخورده ، بلا تکلیف ، ضعیف و ناخوشایند بود و خود را کاملاً بی کفایت برای این پست نشان داد. کل فرماندهی وی در حین عقب نشینی انگلیس از کابل در ژانویه 1842 قتل عام شد [4]. الفینستون چند ماه بعد به عنوان اسیر در افغانستان درگذشت. جسد وی را با نگهبان کوچکی از سربازان افغان به پادگان انگلیس در جلال آباد اعزام کردند. بتمن مور "وفادار" الفینستون که در کنار ژنرال مانده بود ، جسد را همراهی کرد. در مسیر ، آنها توسط "گروهی از افراد قبیله" مورد حمله قرار گرفتند ، اما سرانجام جسد به پادگان رسید. الفینستون در گوری بدون نشان دفن شده است [5].

اگر همانطور که هستیم کاملاً با باز گویی نامحسوس مک دونالد فرتسر (MacDonal Frasers)



MacDonal Frasers

متقاعد شوید ؛ سرخپوستان برای انتقامجویی برگشتند ؛ اما پس از آن تاکتیک های مورد علاقه خود را از دیپلماسی عسلی و طلابی استفاده کردند نه از دیپلماسی سنگین همچو سرب.

سرزمین پرادوکس ها :

با اینحال افغانستان یک سرزمین اصلی پرادوکس است ؛ که اینها بین خود کاملاً اختلاف نظر دارند ؛ دایماً از هرگونه طبقه ای که خانواده ها و گروه های قبیله ای تلاش در انکار سلطه یکدیگر دارند یعنی که بینهم اختلاف نظر میورزند ؛ با این وجود آنها در احساس ملت یا به ارتباط کشور خود در مقابل بیگانه ها باهم متحد هستند و این علیرغم این واقعیت است که افغانستان از گروه های قبیله ای تشکیل شده است . «جدا از هزاره» با جمعیت فرامرزی ؛ هرکجا که د یاسپورا به پایان رسیده

با شد. هم دوست دارند که بخانه ای خود بروند.

بعد از این سالها؛ اوضاع افغانها در خارج از کشور روبه وخامت است نه بهبود. فشارها بر دیا سپورا وجود دارد؛ از یکطرف دولت های میزبان مشتاق راه حل پناهندگان اخیر ملزم به رفتن بخانه های خود و آنهم در منطقه آتش سوزی و ویران شده کنون آزاد که از جنگ است ولی با آنهم آنها میترسند که در آن مناطق اصلاً هیچ مصونیت و یا امنیتی نخواهند داشتند؛ برنامه با زگشت کننده نتوانسته است؛ اساسی ترین امکانات ایمنی شخصی را با در نظر داشت حال و احوال آنها در بسیاری از موارد تامین کند.

با چشم پوشی از این اشتیاق افغانها برای بازگشت بوطن؛ سیاستمداران غربی خجالت زده که مشتاق و یا متمایل ارایه بدترین و رذیلانه ترین غرایز و یا دلالی پایگاه خود هستند؛ استدلال میکنند که ترس واقعی پناهندگان برای امنیت خود در افغانستان بی دلیل است؛ یعنی که پناهندگان افغان که در برگشت بوطن از عدم مصونیت خود دلیل می آورند چنین دلایل بی بنیاد است. و در نتیجه تزلزل آنها در مورد برنامه بازگشت بوطن مشکوک و غیر سیاسی است. این بوضوح یک استدلال بی ارزش است که به بیان ملایم بسیار منفورانه و وقیحانه پیشکش میشود.

اکنون وضعیت افغانستان چگونه است :

واقعیت موجود در زمینه همچنان بسیار مشکل ساز است؛ طالبان؛ بدنیال به حد اکثر رساندن و یا داشتن نفوذ خود در کشور همین اکنون در عین روند صلح جاری به حملات تروریستی خود شدت و ادامه میدهند که بخشی بزرگی از کشور را میخواهند در تحت تصرف خود درآورند. و طالبان کنون بدو بخش تقسیم شده اند: که از یک سو مورد حمایت پاکستانی ها و از سوی دیگر مورد حمایت قطری ها و غرب هستند. این بدان معنی است که صدها حمله بیش از حد با توان و یا با همکاری قدرت (آی اس آی) توسط آنها صورت میگیرد یعنی که طالبان در همکاری با سرویس جاسوسی نظامی پاکستان به حملات خود ادامه میدهند؛ در دنیای بسیار معاملاتی یا معامله گری سیاسی؛ سیاست های افغانستان؛ طالبان؛ آخرین فشار را برای بدست آوردن امتیازات اضافی وارد میکنند و آنهم با کشت و کشتار همشهریان و هموطنان شان. زندگی بویژه در زمان ضعفیت و ناتوانی آمریکا تبدیل بواحد پول میشود؛ ممکن است فساد و رهنیزی در افغانستان حاکم نباشد؛ اما آنها میتوانند سر خود را در هر مکان و در هر زمان عقب بگذارند.

اقتصاد؛ با وجود دستاورد ها در زمینه های حیاتی مانند؛ آموزش؛ و افزایش معیار های خدمات و مراقبتهای صحتی و طبیی باز هم همچنان در هم پاشیده است. از اینکه اکثر افغانها در شرایط نا بسامانی زندگی میکنند اما نه در فقر کامل؛ یکسال قبل یک مسافر ویزیتور غربی به آسانی به ولایت غزنی سفر میکرد؛ حالانکه اکنون تنها کابل برگشت و گذر ویزیتورها کمی امن است. آیا شهر های دیگر ولایات کشور همچو کابل برای بازگشت کنندگان مصون و یا ایمن اند و یاخیر؟ البته این بستگی به آن دارد که اگر محل زندگی در نزدیکی رژه و یا در رفت و آمد قطار های ارتش باشد ممکن مصونیت تا حدی؛ ولی با آنهم تعداد زیادی از غیر نظامیان در اثر انفجار های بمبهای توسط انتحاری ها و مین ها کنار جاده ها حیات خود را از دست میدهند و یا در اثر پرتاب بمبها توسط هواپیما های بدون سرنشین امریکایی در افغانستان (یکی از پروژه های «کمک و باز سازی» ایالات متحده آمریکا؛ برنامه های هواپیما های بدون سرنشین در افغانستان بوده است؛ بنا بر این حتی که بعد از ترک امریکایی ها از حریم هوایی؛ اسلحه های برترجوی استیک محلی میتوانند به تلفات نیروی خاموش و ساکت به مرگبار ادامه دهند) اگر از شما بخواهند که به این سرزمین برگردید چه قضاوتی خواهید کرد.

کسانی که بدنیال کار خوب و ارزشمند خود بر میگردند از نقطه نظر گزینه های زیادی نمیتوانند کار خوبی پیدا کنند؛ با این وجود فقدان فرصت های اقتصادی که برای بسیاری مسله ای کاملاً مشکل

ساز است؛ لزوماً مانع آنها نمیشود؛ موضوعات موجود در برنامه های عودت کنندگان بوطن معمولاً به جدایی خانواده هامربوط میشود درحالیکه ورود طولانی مدت آنها به اروپا انجام میشود با جدایی ویرانگری دیگری روبرو میشوند؛ زیرا می بینند که خانواده های شان پس از تاسیس پاره از زندگی دوباره در خارج از کشور بدون تامل و ارزیابی وضعیت شان؛ آنها را به کشورشان باز میگردانند. یعنی بعد از تمام فداکاری های که بخاطر از بین بردن اضرار به عزیزان شان انجام دادند؛ اکنون آنها با آینده نامطمین و تهدید آمیزی دیگری روبرو هستند ویاکه مواجه ساخته میشوند. پس از نظر دیاسپورا افغانستان واقعیت جریان بی وقفه ای از بحران های وجودی است. که هر یک از آنها مردم کمتر مقاوم را تحت فشار قرار میدهد.

خطا بر روی خطا :

آشتیاب آشکار دیگری که متجاوزان بر افغانستان بدون شک مرتکب میشوند؛ کم گرفتن ظرفیت مخالفان خود است؛ این تا حدی باید یک ذهنیت نژاد پرستانه باشد؛ که این کار را انجام میدهند؛ آمریکایی ها مجرم سری هستند؛ بلی؛ که با افغان ها اختلاف دارند؛ اما آنها بی تردید نسبت به ظرفیت خود برای اصلاح سرزمین مورد آزار و اذیت خود خوش بین هستند. همانطور که دهها مصاحبه الهام بخش توسط همکار بسیار سرگرم کننده من «احمد سهیل احمدی» بطور مکرر نشان میدهد؛ افغان ها از نظر اجتماعی؛ سیاسی؛ هنری و فکری بسیار فعال هستند. آنها به نفع نامزدی و عملی یا تمرین از قربانی شدن اجتناب میکنند؛ آنها معتقد اند که آنها و هم میهنان از جنس مونث «زن» شان از تمام مهارت های لازم برای ایجاد صلح برخوردار اند.

بازیگران جیوپولیتیکی مهر و یا تاپه دار امپراتوری مانند ایالات متحده امروز؛ این نوار مستقل را در حیات افغان ها بطرز مضحک ساده لوحانه می داند؛ از نظر آنها مخاطرات جهان بسیار زیاد است؛ و به افغان ها اجازه میدهد تا دوباره به تعیین سرنوشت خود تصمیم بگیرند؛ مثل قبل که تصمیم گرفته اند؛ حالاهم؛ انگلیس ها و روس ها نتوانستند بخودشان کمک کنند آنها نیز در حصره خویش سهام بسیار زیاد را دیدند؛ آنها دخالت کردند؛ و در هر مورد تاریخ ضربه برگشتی بود (در مورد روسیه؛ استدلال خوبی وجود دارد؛ که مقاومت افغانستان آخرین میخ بر تابوت کمونیزم شوروی بود) افغان ها شان به بالا می اندازند و تعجب میکنند که چرا این خارجی های دیوانه در باغ های شان می چرخند و یا گشت و گذار میکنند؛ که ظاهراً خشن و یا که احساس خود را از دست داده اند.

با این وجود فرصت جدی برای حل و فصل مسایل داخلی خود فراهم میشود؛ افغان ها این فرصت را میگیرند و بخانه های می روند.

فاجعه را تمام کنید:

آنچه تردید ندارد فاجعه خام است پس از بیش از چهار دهه تخریب، وضعیت زمین هنوز پیچیده، روان و خطرناک است. پناهجویان طولانی مدت افغان که در پاکستان اقامت دارند، به دلیل تبدیل شدن فضای سیاسی علیه آنها مورد آزار و اذیت قرار گرفته اند (جنایات طالبان مانند حمله به مدرسه دولتی ارتش پشاور در سال 2014، برداشت های محلی از مهاجران افغان را در میان آنها تغییر داد) برخی از پناهندگان اکنون بین پاکستان و سرزمین مادری خود واقعاً بدون تابعیت اسکان داده شده اند، در هیچ یک از آنها استقبال نمی کنند و نمی توانند به جای دیگری بروند.

===== با تقدیم سلامها «2021-01-23» =====